

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۱۲ اسفند ۱۳۹۶

موضوع جزئی: آیه ۲۲ - بخش اول: الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا

مصادف با: ۱۴ جمادی الثانی ۱۴۳۹

جلسه: ۴۰

﴿ الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين ﴾

آیه بیست و دوم

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

معنای آیه بیست و دوم این است که خداوندی که زمین را برای شما فراش و بستر قرار داد و آسمان را بنایی برافراشته و از آسمان باران برای شما نازل کرد، آنگاه به واسطه نزول باران از آسمان میوه‌ها و ثمراتی خارج کرد که رزق و روزی شما باشند، پس برای خداوند مثل و شریک قرار ندهید «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

ارتباط آیه با آیات قبل

ربط این آیه به آیه قبل و آیات قبل از آن این است که در آیات ابتدایی سوره بقره خداوند متعال سه گروه و سه صنف از مردم را معرفی کرد و درباره ویژگی‌های هر یک از این سه گروه مطالبی بیان فرمود، مؤمنین و متقین، کفار و سپس منافقین، در آیه بیست و یک خداوند خطاب به عموم انسانها فرمود: اعبدوا ربکم، همه را دعوت به عبادت و توحید کرد، غایت و نتیجه آن را هم تقوا قرار داد، هرچند تقوی هدف متوسط است، نه هدف غایی، چون هدف غایی سعادت و فلاح و رستگاری انسان است و از رهگذر تقوا انسان می‌تواند به آن نقطه برسد، به هر حال در آیه بیست و یکم خداوند متعال اگر دعوت به توحید و عبادت کرد، بر این دعوت استدلال فرمود، دلیل بر لزوم عبادت را ربوبیت و خلقت قرار دارد و گفتیم چگونه بین ربوبیت و خلقت تلازم وجود دارد، منتهی خدایی که در آیه قبل به عنوان معبود معرفی شد، (چون یکی از اصولی که در آیه قبل مورد اشاره قرار گرفت این بود که چه کسی باید معبود باشد)، دو وصف در مورد او بیان کرد: اول اینکه «الذی خلقکم، والذین من قبلکم» خلق شما و نیاکان شما کاری بوده است که خداوند انجام داده است، یک وصف برای رب بود، در این آیه وصف یا اوصاف دیگری را برای خداوند متعال ذکر می‌کند تا ربوبیت خودش را تبیین کند، یعنی کأن در آیه بیست و دوم خداوند آن محوری که بر اساس آن می‌بایست خدا عبادت شود (یعنی ربوبیت) را تا حدودی شرح و بسط داده است، تبیین ربوبیت خدا مهمترین نکته و پیام آیه بیست و دوم است که در ادامه آیه بیست و یکم بیان شده است، این ارتباط و اتصال منطقی بین آیات به خوبی معلوم و واضح است، شما می‌بایست خدا را عبادت کنید، خدایی که رب شما است و شما و قبل شما را خلق کرده است، بعد می‌فرماید «الذی جعلَ

لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا...» پس روح اصلی آیه بیست و دوم مسئله تبیین ربوبیت خدا در قالب ذکر بعضی از آیات آفاقی و نعمت‌های ظاهری خداوند است.

تبیین ربوبیت با ذکر نعمت‌های ظاهری

علت این هم که خداوند متعال در تبیین ربوبیت به ذکر نعمت‌های ظاهری اکتفا کرده است این که مخاطب خطاب خداوند عموم مردم هستند، چون گاهی خدا نعمت‌های ظاهری را برای تبیین ربوبیت خود ذکر می‌کند و گاهی اشاره به نعمت‌های باطنی دارد، نعمت‌های ظاهری یعنی نعمت‌هایی که همه آن را می‌بینند و حس می‌کنند مثل زمین و آسمان و باران و ثمراتی که در اثر نزول باران حاصل می‌شود، اینها همه نعمت‌های ظاهری هستند و چیزی است که همه حیوانات و انسانها و نباتات و همه جمادات از آن بهره‌مند هستند و کاملاً محسوس است، اما برخی از نعمت‌های خداوند قابل فهم و درک برای عموم مردم نیست، مثل ارسال رسل، انزال کتب، دعوت انبیا، هدایت به سوی خداوند متعال، اینها در واقع نعمت هستند، چیزی که انسان را به سمت سعادت و رستگاری سوق می‌دهد و او را با جوهره اصلی خودش آشنا می‌کند و اینکه باید در پرتو تعالیم انبیا و کتب آسمانی باید به چه سمت و سویی حرکت کند اینها نعمت‌های حقیقی و واقعی هستند، آن هم یک نوع ربوبیت است که از ناحیه خداوند نسبت به انسانها صورت می‌گیرد. لذا تبیین ربوبیت هم با بیان نعمت‌های ظاهری و هم با بیان نعمت‌های باطنی در قرآن واقع شده است، در بسیاری از آیات اشاره به ارسال رسل و انزال کتب شده است و این را به عنوان نعمت بیان کرده است، اینجا از طریق اول به تبیین ربوبیت پرداخته است، خداوند متعال برخی از نعمت‌های ظاهری که عموم موجودات عالم از آن بهره‌مند می‌شوند را ذکر می‌کند.

وجه اینکه در اینجا بر نعمت‌های ظاهری تاکید کرده این است که خطاب به عموم مردم است، چون ابتدای آیه قبل فرمود: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ، مخاطب به این خطاب عامه مردم هستند، برای عامه مردم فهم نعمت‌های ظاهری و یادآوری نعمت‌های ظاهری مثل آنچه در این آیه آمده قطعاً مؤثرتر است، برای کفار و منافقین یادآوری این نعمت‌ها که به نوعی موجب تفکر و تأمل در این نعمت‌ها شود، تاثیر بیشتری دارد تا سخن از ارسال رسل و انزال کتب و هدایت انبیا، اما در برخی موارد که خطاب به گروه خاص از انسانها می‌باشد، مثل مؤمنین و متقین بر نعمت‌های باطنی بیشتر تکیه می‌شود.

علی ای حال این یک توضیح کلی در مورد آیه و بیان محتوای کلی آیه است.

این آیه در واقع متضمن چند بخش است، یکی «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا» دوم «وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» سوم «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» چهارم «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» پنجم «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا» و ششم «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، حال ما این اجزاء را یک به یک مورد بحث قرار می‌دهیم و ضمناً ربط بین این اجزاء را ذکر خواهیم کرد.

بخش اول: «الذی جعل لکم الارض فراشاً»

«الذی جعل لکم» در واقع صله و موصول است و وصف برای ربکم در آیه قبل است، در آیه قبل فرمود: «یا ایها الناس اعبدوا ربکم»، همانطور که اشاره کردم «ربکم» با دو وصف توصیف شده است، وصف اول آن در آیه بیست و یکم آمده است، «الذی خلقکم والذین من قبلکم»، ربی که شما را آفرید و پیشینیان شما را آفرید، ربوبیت خدا در قالب خلق و ایجاد شما و پیشینیان شما تبیین شد، اینجا وصف دومی است که برای رب ذکر شده است، «الذی جعل لکم الارض فراشاً».

«جعل» در این آیه به معنای خلق که در آیه قبل تصریح به آن کرده است، نیست، در وصف اول خداوند فرمود: «الذی خلقکم»، جعل گاهی به معنای خلق هم می‌آید، چون جعل بر دو قسم است: جعل بسیط و جعل مرکب، جعل بسیط به معنای خلق است، مثلاً در برخی آیات داریم: «جعل الظلمات و النور»^۱، ای «خلق الظلمات و النور» خداست خالق نور و تاریکی‌ها. گاهی جعل مرکب است، جعل مرکب دیگر به معنای خلق نیست بلکه به معنای قرار دادن یک حالت خاص در چیزی است، مثل کان تامه و ناقصه، در اینجا بحث ایجاد نیست، بحث از این است که یک حالت خاصی در شیئی پدید بیاید یعنی شی وجود دارد، خود شیئی طبق این معنا خلق نمی‌شود اما چنانچه یک حالتی در آن شیئی پدید بیاید، کأن یک نوع خلق است، یعنی خلق یک نوع حالت در شیئی نه خلق خود شیئی، جعل طبق این معنا دو مفعول دارد، مفعول اول خود شیئی است و مفعول دوم آن حالتی است که در شیئی پدید می‌آید، مثلاً در همین آیه «الذی جعل لکم الارض فراشاً» خدایی که ارض را برای شما بستر قرار داد، ارض مفعول اول و فراش مفعول دوم است. اینجا سخن از خلق ارض نیست، کأن خلق ارض مفروغ عنه گرفته شده است، دیگر در اینجا بر وزان آیه قبل نفرمود «الذی خلقکم»، اگر بر وزان آیه قبل میخواست بفرماید باید می‌فرمود: الذی خلق الارض ولی وقتی با این بیان به تبیین ربوبیت می‌پردازد یعنی در واقع می‌گوید: ما حالت فراش و بستر بودن را برای زمین قرار دادیم، پس در اینجا جعل به معنای خلق نیست، لذا دو مفعول دارد، و در واقع می‌گوید: ما زمین را در این حالت قرار دادیم، بستر شما قرار دادیم، محل استراحت شما قرار دادیم،

اطلاقات ارض در قرآن

حال به همین مناسبت بد نیست به اطلاقات ارض در قرآن و برخی از اوصاف و حالاتی که برای ارض در قرآن آمده است اشاره ای کنیم:

ارض در قرآن چنانچه به چیزی اضافه نشود در مقابل سماء است، چون گاهی اضافه به یک شیئی می‌شود، مثلاً می‌گوید: «الارض المقدسه» معلوم است که اشاره به یک نقطه معین دارد، اما وقتی به صورت مطلق می‌آید و اضافه به چیزی نمی‌شود در مقابل سماء است و دو اطلاق دارد، تارة از ارض اراده می‌شود خصوص کره زمین «والارض مددناها

^۱ . سوره انعام، آیه ۱.

وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ^۱، اما گاهی ارض در مقابل عالم ملکوت است، یعنی عالم مادی و خاکی اعم از خصوص کره زمین، و لذا همه موجودات این عالم را در قبال عالم ملکوت شامل می‌شود مثل «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۲»، خداوند نور آسمان و زمین است، وقتی می‌فرماید خدا نور زمین است، منظور از زمین فقط خصوص کره خاکی نیست، این مجموعه عالم ماده را در مقابل عالم ملکوت در بر می‌گیرد.

حالات ارض در قرآن

در این آیه حالتی برای ارض ذکر شده است «فَرَأَسًا» می‌باشد. می‌فرماید «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا»، گفتیم جعل به معنای جعل مرکب است، یعنی یک حالت خاص را برای زمین قرار داده است، الفاظی که مبین حالی از حالات زمین است، متعدد است، چند حالت برای ارض در قرآن بیان شده است، فراش، بساط، مهاده، ذلول، کفایت، اینها همه حالات مختلف ارض است:

۱. اولین مورد همین آیه است «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» که این آیه اشاره به یک حالت زمین دارد، یعنی بستر بودن، و اینکه خداوند زمین را به عنوان بستر برای شما قرار داده است، بستر جایی که انسان می‌خوابد و استراحت می‌کند، منظور از فراش محل خوابیدن نمی‌باشد، بلکه محل استراحت و سکون و آرامش است.

۲. حالت دیگر «مهاده» یا «مهد» به معنای گهواره است «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا^۳»، آیا ما زمین را برای شما مهاده قرار ندادیم، یا در جای دیگر می‌فرماید «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مِهَادًا^۴»، ما زمین را برای شما مهد و گهواره قرار دادیم. گهواره یعنی مکانی که یک حرکت آرام دارد و مایه آرامش شما می‌باشد، همان‌طور که بچه وقتی در گهواره قرار می‌گیرد به آرامش می‌رسد، و حرکت ملایم برای او آرامبخش و لذت بخش است، خداوند متعال در توصیف حالت دیگری که در زمین وجود دارد می‌فرماید ما زمین را برای شما گهواره قرار دادیم.

۳. تعبیر سوم «بساط» است، در قرآن این تعبیر به عنوان حالی از حالات زمین ذکر شده است، «اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بَسَاطًا» خداوند زمین را برای شما گسترده قرار داد، یعنی کأن آن را به صورت وسیع و گسترده خلق کرده، خود این گستردگی مهم است، اگر قرار بود زمین کوچک باشد و گسترده نباشد چه مشکلات و مسائلی پیش می‌آمد.

۴. تعبیر دیگر، «ذلول» است، «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا^۵»، خداوند زمین را برای شما رام و آرام قرار داد، ممکن است گفته شود زمین رام و آرام نیست چون با اینهمه اتفاقات و زلزله‌ها و مشکلاتی که برای انسان پیش می‌آید، چگونه تعبیر ذلول به کار رفته است؟ زمین هرچه باشد رام انسان است و انسان می‌تواند هر تصرفی در زمین داشته باشد، اینگونه نیست که جایی از زمین باشد که نتواند تحت تسخیر انسان قرار بگیرد، انسان کوه‌ها و دریاها و جنگل‌ها و همه جای زمین را به تسخیر خود در آورده است یعنی زمین تسلیم و تابع است، اگر هم اتفاقاتی می‌افتد و بعضاً

۱. سوره حجر، آیه ۱۹.
۲. سوره نور، آیه ۳۵.
۳. سوره نباء، آیه ۶.
۴. سوره طه، آیه ۵۳.
۵. سوره ملک، آیه ۱۵.

مشکلاتی ایجاد می‌شود، ناشی از کوتاهی‌های خود انسان است، مثلاً وقتی انسان بناهای غیر مستحکم روی گسل زلزله ایجاد کند، قهراً این تحرکات طبیعی داخلی زمین و جابجایی‌هایی که در لایه‌های زیرین زمین اتفاق می‌افتد منجر به بروز آن مشکلات و حوادث می‌شود و لذا منافاتی با رام بودن زمین ندارد.

۵. تعبیر پنجم «کفات» است «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا»، آیا خداوند برای شما زمین را در بر گیرنده قرار نداد، زمین در بر گیرنده همه موجودات است و همه را در خود جای داده و همه را حفظ می‌کند.

اینها مجموعاً اوصاف و حالاتی است که در زمین پدید آمده و خداوند متعال در قرآن به آن اشاره کرده است، این حالت فراش یکی از این حالاتی است که در اینجا ذکر شده است و چهار حالت دیگر یعنی مهاد و کفات و ذلول و بساط هر کدام یک نعمت است، لذا آنچه که در این بخش و از این جهت باید مورد توجه قرار بگیرد این حالت خاصی است که در مورد زمین ذکر شده است.

افراد کلمه «ارض»

مطلب دیگر در مورد کلمه ارض این است که ارض در قرآن به صورت مفرد آمده است ولی سماء گاهی با لفظ مفرد و هم گاهی با لفظ جمع آمده است، کثیراً در قرآن سماء بصورت جمع ذکر شده است، مثل «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، اما کلمه ارض فقط به صورت مفرد آمده است، ولی در برخی موارد به نوعی اشاره به تعدد ارض شده است مثل این آیه: «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»^۱، ولی در مورد این تعبیر باید بگوییم این یا یک نوع منحصر به فرد است که دارای یک مصداق است و متعدد نیست مثل قمر و شمس، اینها نوعی هستند که منحصر در فرد واحد هستند، لذا با این توجیه ما مسئله تعدد را در مورد ارض منتفی کنیم، اگر هم به نوعی بخواهیم به تعدد تن دهیم و تعدد را برای ارض فرض کنیم، تعدد به حسب نوع است نه به حسب افرادی که داخل در تحت نوع هستند، چون ما گاهی نوع را به کار می‌بریم، مثل انسان، از این نوع تعدد هم فهمیده می‌شود و این تعدد به لحاظ افرادی است که در آنجا هستند، اما در مورد ارض این دو توجیه می‌تواند به نوعی آیاتی از قبیل «و من الارض مثلهن» را توجیه کند.

تقدم ارض بر سماء

آخرین نکته‌ای که در مورد ارض و در مورد بخش اول آیه لازم است اشاره شود تقدیم ارض بر سماء در این آیه است، چون اول فرمود «الذی جعل لکم الارض فراشا و السماء بناء» در این آیه ارض را مقدم کرده است، همه جا اینگونه نیست، در برخی آیات عکس است، مثل «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ابتدا سماوات می‌آید و بعد ارض، وجه تقدیم ارض بر سماء چند چیز می‌تواند باشد، شاید مجموع اینها با هم می‌تواند به عنوان وجه تقدیم تلقی شود:

۱. اینکه به طور کلی زمین بستر برای زندگی انسانهاست، قطعاً جایی که بستر زندگی انسانها باشد نسبت به جایی که اینگونه نیست دارای اهمیت است. بخاطر اهمیتی که خود انسان دارد.

۱. سوره مرسلات، آیه ۲۵.

۲. سوره طلاق، آیه ۱۲.

۲. اینکه از نافعترین کرات این دنیا است، شاید هیچ کره ای در این عالم به اندازه کره زمین دارای منفعت نباشد، این همه منافع که در زمین وجود دارد در جاهای دیگر نیست.

۳. اینکه زمین مهبط وحی و محل رسولان و انبیاء است، اشرف موجودات این عالم یعنی پیامبر خاتم و سایر انبیاء و اولیاء در این زمین زندگی کرده اند و می‌کنند، انسانهایی که مقام و مرتبه آنها نزد خداوند معلوم است و حقیقت وجودی آنها مقرب‌ترین موجود به ذات اقدس الهی است، طبیعتاً جایی که اینها زندگی می‌کنند یک شرافت و برتری ویژه پیدا می‌کند.

۴. اینکه در این زمین انسانها عبادت می‌کنند و به سجده می‌افتند، یعنی زمین مسجد و معبد اولیاء و انسانهایی است که خداوند متعال را پرستش می‌کنند.

۵. اینکه زمین محل تکمیل نفوس انسانها می‌باشد، هر انسانی برای صعود به عالم بالا و قرب به مقام حق تعالی صرفاً در این محل و در این مکان می‌تواند اوج بگیرد و رشد کند، جای دیگر این امکان فراهم نیست.
لذا مجموع این امور به نوعی باعث شده که زمین مقدم برسما قرار بگیرد.

بحث جلسه آینده

بخش دوم آیه «وَالسَّمَاءِ بِنَاءً»

«والحمد لله رب العالمین»